

روش‌شناسی پاسخ به شبهات استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران

یوسف اسرافیلی طالب قشلاقی*

۵

با تغییر و تحولات در فضای فکری جامعه و ایجاد مسائل و شبهات جدید کلامی، نیازمند روش‌های جدیدی برای مواجهه با آن هستیم. برای این کار، نیازمند نوآوری در روش هستیم. نکته‌ای که باید توجه کنیم این است که باید قبل از نوآوری در روش، به مطالعه و بررسی آثار اندیشمندان آن علم بپردازیم تا دچار دوباره‌کاری در روش‌شناسی نشویم، چون امکان دارد قبلاً اندیشمندی آن روش را به کار برده باشد و دیگر اینکه با ایجاد امکانی برای نقد و بررسی روش‌های آن اندیشمندان، مستحکم‌تر و سریع‌تر بتوانیم در مسیر نوآوری قدم برداریم. هدف این مقاله بازخوانی پیشگفتار و بخش اول کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران برای استخراج روش‌شناسی نحوه پاسخ دادن به شبهه توسط استاد مطهری است تا روش این اندیشمند در پاسخ به شبهات در علم کلام مورد استفاده قرار گیرد. روش این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است. استاد مطهری در این کتاب، برای پاسخ به شبهه، در مرحله نخست به تبیین مسئله، و مرحله دوم به پاسخ مسئله می‌پردازد که هر مرحله دارای چندین گام است. استاد مطهری در پاسخ به شبهه، تبیین مسئله را مهم می‌داند و به همین دلیل به بیان ابعاد مختلف مسئله می‌پردازد تا مخاطب را به تأمل وادارد و در همان مرحله تبیین مسئله، مخاطب بخشی از جواب خود را دریافت کند. در بخش پاسخ مسئله، نخست با منطق مخاطب وارد بحث می‌شود و مخاطب را گام به گام به شکل منطقی پیش می‌برد و در آخر منطق مخاطب را به منطق عقلی متعالی (اصالت حقیقت) تبدیل می‌کند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، شبهه، مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تبیین مسئله، پاسخ به مسئله.

*. طلبه سطح دو حوزه علمیه قم.

مقدمه

میراث اندیشمندان، دارای ظرفیت‌های نهفته است که می‌تواند ما را در مواجهه با مسائل جدید و نوظهور جامعه ایران یاری رساند. همین مسئله، ضرورتی است بر بازخوانی آثار و اندیشه پیشینیان. استاد مطهری یکی از همین اندیشمندانی است که باید آثار و اندیشه ایشان بازخوانی شود؛ زیرا، ایشان به دلیل اشراف به علوم حوزوی چون: فقه، عقاید اسلامی، فلسفه، تفسیر، رجال، تاریخ اسلام، جامعیت قابل توجهی داشت و در عین حال با تدریس و فعالیت در دانشگاه، با مسائل روز جامعه هم آشنایی داشت و به همین دلیل آثار ایشان از جامعیت و به روز بودن موضوعات برخوردار است که این دو ویژگی باعث می‌شود آثار ایشان همچنان قابل استفاده باشد. یکی از آثار مهم استاد مطهری کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران است که موضوع آن یعنی نسبت ایرانیت و اسلام، هنوز هم با گذشت چند دهه از تألیف کتاب یکی از مسائل مورد ابتلای جامعه ماست. حتی در دهه‌های اخیر نشست‌هایی برای نقد و بررسی این کتاب برگزار می‌شود.

یک اثر علمی را می‌توان از ابعاد مختلفی بررسی کرد، از جمله روش‌شناسی آن اثر در نحوه پاسخ به شبهات است که یکی از وظایف مهم متکلمان در علم کلام است. مقاله حاضر می‌کوشد با بازخوانی پیشگفتار و بخش اول کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران یعنی اسلام از نظر ملیت ایرانی به دلیل اهمیت این بخش در روش‌شناسی پاسخ به شبهه، روش شبهه‌شناسی استاد مطهری را در این کتاب استخراج کند.

منظور ما از روش‌شناسی^۱ در این مقاله، شناخت و بررسی مجموعه اصول و قواعد در روش به کار رفته در یک زمینه علمی یا پژوهشی است. و منظور ما از شبهه، استدلالی است که با اختلاط یا ایجاد مشابهت میان حق و باطل یا صحیح و غلط، تشخیص حق را دشوار می‌کند. در این تعریف دو چیز از مقومات شبهه است: (۱) حق نما بودن، (۲) استفاده از استدلال.

1. Methodology.

در آخر باید این نکته را متذکر شوم که پیشگفتار کتاب توسط انجمن اسلامی مهندسين نوشته شده است ولی چون بعد از رؤیت و تأیید استاد مطهری چاپ شده است، به همین دلیل ما درنوشتن مقاله از پیشگفتار کتاب هم استفاده کرده‌ایم.

مراحل پاسخ به شبهه در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران استاد مطهری

اگر بخواهیم مراحل پاسخ به شبهه را در این کتاب بررسی کنیم، می‌توانیم آن را به دو مرحله کلی تقسیم کنیم؛ الف) تبیین مسئله؛ ب) پاسخ به مسئله و هر یک از دو مرحله را نیز در چندین گام بیان می‌کنیم:

الف) تبیین مسئله

در اولین مرحله، استاد مطهری برای پاسخ به شبهه، به تبیین مسئله می‌پردازد. مقصود از تبیین، این است که شخص، مدعای خود را برای مخاطب روشن کند و ابهامی برای وی از جهت خود مسئله باقی نماند. استاد مطهری تبیین کلی مسئله را با این جملات آغاز می‌کند:

«در این روزگار که بیش از هر روزگار دیگری، برخوردها و تصادمات و روابط میان ملل گوناگون موضوع روز شده است، یکی از مسائل و شاید یکی از اساس‌ترین آنها مسئله ملیت خواهی و ناسیونالیسم و عناصر سازنده و حدود و ثغور آن است»^۱.

«برای ما ایرانی‌ها نیز، از طرف دیگر، مسئله ملیت یک موضوع روز است... در حال حاضر، دو عنصر نژادی و اسلافی مربوط به ما قبل چهارده قرن اخیر و دیگری عنصر فکری و مذهبی و سنن اجتماعی و فرهنگ مربوط به این چهارده قرن. ما، به لحاظ ریشه‌های طبیعی و نژادی به اقوام آریایی وابستگی داریم، و از لحاظ ساختمان فکری و فرهنگی و سنن و نهادهای اجتماعی به اسلام، که از ناحیه ای غیر از نژاد آریایی آمده است»^۲.

۱. مطهری، ۱۳۸۷: ۱۷.

۲. همان: ۱۸.

استاد مطهری در بیان تبیین مسئله به صرف ذکر کلیت مسئله اکتفا نمی‌کند، بلکه سعی می‌کند مسئله را از زوایای مختلف بررسی کند، که ما این موارد را در ذیل ذکر می‌کنیم:

۱- تاریخچه مسئله

استاد مطهری برای تکمیل تبیین مسئله، به بیان تاریخچه‌ی مسئله می‌پردازد: «مفهوم ناسیونالیسم، با شکل فعلی و مرسومش در جهان از اوایل قرن نوزدهم در آلمان پیدا و مطرح شد و اصولاً یکی از تبعات و واکنش‌هایی است که در برابر انقلاب کبیر فرانسه، در اروپا به وجود آمد».^۱

۲- تفکیک مسئله از مسئله نما

استاد مطهری در ادامه بیان تاریخچه‌ی مسئله، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه یک مسئله نما، جای مسئله اصلی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که عدم توجه و تشخیص مسئله از مسئله نما، جامعه را دچار چه تبعاتی خواهد کرد:

«این موج در قرون اخیر در اروپا بالا گرفت. شاید در آنجا طبیعی بود، زیرا مکتبی که بتواند ملل اروپا را در یک واحد انسانی و عالی جمع کند وجود نداشت. این موج در میان ملل شرقی به وسیله استعمار نفوذ کرد. استعمار برای اینکه اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» را اجرا کند، راهی از این بهتر ندید که اقوام و ملل اسلامی را متوجه قومیت و ملیت و نژادشان بکند و آنها را سرگرم افتخارات موهوم نماید... به ترک بگوید نهضت جوانان ترک ایجاد کن و «پان ترکیسم» به وجود آور، به عرب... بگوید روی عروبت و «پان عربیسم» تکیه کن و به ایرانی بگوید نژاد تو آریاست و تو باید حساب خود را از عرب که از نژاد سام است جدا کنی».^۲

۱۰۲



۱. همان: ۱۹.

۲. همان: ۴۹.

۳- بیان نکات مثبت و منفی

استاد مطهری در نقد مسئله، به جنبه‌ی مثبت و منفی آن به‌طور همزمان توجه دارد و انصاف را در نقد و بررسی مسئله رعایت می‌کند و متذکر این نکته می‌شود که اسلام احساسات منفی ناسیونالیستی را محکوم می‌کند نه احساسات مثبت آن را:

«ناسیونالیسم را نباید به‌طور کلی محکوم کرد. ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته باشد، یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام مذموم نمی‌باشد. بلکه اسلام برای کسانی که طبعاً حقوق بیشتری دارند، از قبیل همسایگان و خویشاوندان، حقوق قانونی زیاده‌تری قائل است. ناسیونالیسم آنگاه عقلاً محکوم است که جنبه منفی به خود می‌گیرد، یعنی افراد را تحت عنوان ملیت‌های مختلف از یکدیگر جدا می‌کند و روابط خصمانه‌ای میان آنها به وجود می‌آورد و حقوق واقعی دیگران را نادیده می‌گیرد»^۱.

۴- نتایج مسئله

استاد مطهری برای روشن شدن اهمیت مسئله، به بیان نتیجه آن نیز می‌پردازد تا ضرورت بررسی مسئله برای مخاطب روشن شود:

«حقیقت این است که مسئله ملیت پرستی در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است. گذشته از این که فکر ملیت پرستی برخلاف اصول تعلیماتی اسلامی است (زیرا از نظر اسلام همه عنصرها علی السواء هستند) این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان»^۲.

۵- لوازم مسئله

استاد مطهری در تبیین مسئله، به ذکر لوازم و آثار آن نیز می‌پردازد تا عمق تأثیرات مسئله را نشان دهد:

۱. همان: ۵۸.

۲. همان: ۴۸.

«اگر در تعیین حدود ملیت ایرانی عنصر آریایی اساس قرار گیرد نتیجه و حاصلش، در آخرین تحلیل، نزدیکی و خویشاوندی با جهان غرب است و این خویشاوندی و نزدیکی برای خود آثار و تبعاتی در خط مشی ملی و سیاسی ما دارد که عمده آن بریدن از همسایگان و ملل اسلامی غیر آریایی و گرایش به سوی اروپا و غرب است، در این صورت، غرب استعمارگر برای ما خودی می‌شود و اعراب مسلمان نسبت به ما بیگانه. و به عکس، اگر نظام فکری و مسلکی و نهادهای اجتماعی چهارده قرن اخیر را ملاک ملیت خود قرار دهیم، تکلیف و خط مشی دیگری برایمان پیدا می‌شود. و آن وقت عرب و ترک و هندو و اندونزی و چینی مسلمان نسبت به ما خودی و غرب غیر مسلمان، بیگانه می‌شود».^۱

استاد مطهری در مرحله تبیین مسئله، نشان می‌دهد که با تبیین درست مسئله می‌توان در همان ابتدای کار، مخاطب را سریع‌تر و بهتر به پاسخ رساند. گاهی با یک تبیین مناسب از مسئله می‌توان شبهه مخاطب را برطرف کرد به گونه‌ای که حتی نیاز به بررسی شبهه و رد آن پیش نیاید.^۲

ب) پاسخ به مسئله

استاد مطهری برای پاسخ دادن به مسئله، مراحل را طی می‌کند که ما این مراحل را به ترتیب در ذیل بیان می‌کنیم:

۱- منطق مواجهه با مسئله

در گام اول پاسخ به مسئله، استاد مطهری انواع مواجهه با مسئله را بیان و تعیین می‌کند؛ یک نوع مواجهه، مواجهه با منطق خود مخاطب است که در اینجا، نسبت به مسئله مورد نظر که ناسیونالیسم است، یعنی مواجهه اصالت احساسات ملی و افتخار به ملیت و نوع دیگر مواجهه، مواجهه با منطق عقلی متعالی است، یعنی اصالت حقیقت و افتخار به حقیقت در هر جایی. در ابتدا مطهری با منطق خود مخاطب وارد بحث می‌شود:

۱. همان: ۱۸.

۲. رنجبر، ۱۳۹۴: ۱۱.



«ما می‌خواهیم در این بحث خود با همان منطقی که این افراد به کار می‌بندند وارد بحث شویم، یعنی منطق ملیت و احساسات ملی و ناسیونالیستی؛... توجه داریم که منطق عالی‌تری از منطق احساسات ملی و ناسیونالیستی وجود دارد که طبق آن منطق، علم و فلسفه و دین، فوق مرحله احساسات است»^۱

۲- طرح سؤال بنیادین و بیان آن در قالب قیاس منطقی

در گام دوم پاسخ به مسئله، استاد مطهری مسئله را به صورت دو سؤال بنیادین بیان می‌کند و آنها را در قالب یک قیاس، یعنی صغرا و کبرا مطرح می‌کند و هر گزاره قیاس را جداگانه بررسی می‌کند:

۱۰۵

«می‌خواهیم ببینیم با منطق احساسات ملی، آیا باید اسلام را امری خودی به شمار آوریم یا امری بیگانه و اجنبی؟ آیا با مقیاس ملیت، اسلام جزء ملیت ایرانی است و احساسات ناسیونالیستی ایرانی، باید آن را در برگرد یا خارج از آن است؟ از این‌رو باید بحث خود را در دو قسمت ادامه دهیم: اول درباره مقیاس «ملیت» یعنی ملاک اینکه چیزی را جزء ملیت یک قوم یا خارج از ملیت یک قوم قرار دهیم چیست؟ قسمت دوم درباره اینکه طبق این مقیاس، آیا اسلام از نظر ملیت ایرانی یک امر «خودی» است یا یک بیگانه و اجنبی؟ در واقع بحث ما کبرایی دارد و صغرابی. قسمت اول، کبرای بحث است و قسمت دوم صغرابی بحث»^۲.

استاد مطهری، ابتداء به کبرای بحث (ملاک ملیت) می‌پردازد، زیرا گزاره کبرای بحث، گزاره‌ای کلی‌تر از صغرای بحث (خودی یا بیگانه بودن اسلام نسبت به ملیت ایرانی) است و تا کبرای بحث مشخص نشود، نمی‌توان صغرای بحث را مشخص کرد.

۱. مطهری، ۱۳۸۷: ۵۱.

۲. همان: ۵۲.

۳- تحلیل مفردات

در گام سوم پاسخ به مسئله، استاد مطهری در تحلیل مفردات و مفاهیم کبرای بحث، دو کار انجام می‌دهد. نخست: تاریخ تحول مفاهیم را بررسی می‌کند و دوم: تعلق مفهوم به گستره علوم.

۱-۳. تاریخ مفاهیم

منظور از تاریخ مفاهیم، این است که با مطالعه جوامع سابق بر ما و تحول اجتماعی آنها، نشان دهیم که معنای مفاهیم اجتماعی و سیاسی در طول زمان چگونه متحول می‌شود. می‌توان گفت که در این گونه پژوهش، تحلیل زبانی، ابزار و جامعه، موضوع آن است.

نکته‌ای که باید توجه کرد این است که، اگر امروز از یک واژه، معنایی را می‌فهمیم دلیل بر این نیست که همیشه از این واژه همین معنا فهمیده می‌شده است. به بیان دیگر، زبان، امری ثابت و تغییرناپذیر نیست. زبان در طول تاریخ دچار تغییراتی می‌شود و کاربرد واژه‌ها و مفاهیم زبانی نیز تغییر می‌کند.^۱

در این مرحله، مطهری نیز برای بیان تاریخ تحولات مفهوم ملّیت ابتداء ریشه کلمه را بیان می‌کند و بعد معنای لغوی و اصطلاحی کلمه را می‌آورد و در آخر مؤیدی در صحت معنای اصطلاحی آن ذکر می‌کند:

«کلمه «ملت» کلمه‌ای عربی است و به معنی راه و روش است. در قرآن کریم نیز این کلمه به همین معنی آمده است این کلمه هفده بار (در ۱۵ آیه) در قرآن کریم آمده است... ملت در اصطلاح قرآن به معنی راه و روش و طریقه‌ای است که از طرف یک رهبر الهی بر مردم عرضه شده است. مثلاً می‌فرماید: «ملة ابراهیم» یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم... بنابراین ملت با دین یک معنی دارد، با این تفاوت که... کلمه دین را به خدا می‌توان اضافه کرد و مثلاً گفت «دین الله» یعنی دین خدا و همچنین به فرد پیرو نیز اضافه می‌شود مثلاً گفته می‌شود:

۱. حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۶۴.

«دین زید، دین عمرو». ولی کلمه ملت نه به خدا اضافه می‌شود و نه به فرد پیرو... بلکه به آن رهبری که از طرف خدا مأمور رهبری مردم بر طبق طریقه خاصی است اضافه می‌شود، مثلاً گفته می‌شود ملت ابراهیم یا ملت عیسی یا ملت محمد.^۱

مطهری در ادامه، به این نکته اشاره می‌کند که مفهوم کلمه «ملت» و کلمه «ملیت» که از مشتقات آن کلمه است، در اصطلاح امروز فارسی با اصطلاح اصلی آن در قرآن مغایرت پیدا کرده است:

«امروز کلمه ملت به یک واحد اجتماعی گفته می‌شود که دارای سابقه تاریخی واحد و قانون و حکومت واحد و احیاناً آمال و آرمان‌های مشترک و واحد می‌باشند. ما امروز به جای مردم آلمان، انگلستان و فرانسه و غیره، ملت آلمان، ملت انگلستان، ملت فرانسه می‌گوییم و احیاناً به همه آن مردم این کلمه را اطلاق نمی‌کنیم، به یک طبقه از مردم، ملت می‌گوییم، یعنی آنها را به دو طبقه تقسیم می‌کنیم، طبقه حاکمه و طبقه محکومه. به طبقه حاکمه کلمه دولت و به طبقه محکومه کلمه ملت را اطلاق می‌کنیم.»^۲

در اینجا مطهری به تحوّل معنایی مفهوم ملیّت در دوران معاصر اشاره می‌کند و این نکته را اضافه می‌کند که اصطلاح ملیّت در معنای مذکور در زبان فارسی، معنایی مدرن است و در ترجمه کلمه ناسیونالیسم به ملت، انحراف معنایی رخ داده است و مؤید آن این است که با اینکه ریشه کلمه ملیّت، در زبان عربی است ولی در آن زبان، برای ترجمه کلمه ناسیونالیسم، معادل دیگری قرار داده‌اند:

«این اصطلاح فارسی یک اصطلاح مستحدث و جدید است و در واقع یک غلط است، در صد سال و دویست سال و هزار سال پیش هرگز این کلمه در زبان فارسی به این معنای غلط استعمال نمی‌شد، گمان می‌کنم این اصطلاح جدید از زمان مشروطیت به بعد پیدا شده است، و ظاهراً ریشه این غلط این بوده که این کلمه را مضاف الیه کلمه دیگر قرار می‌داده‌اند، مثلاً می‌گفته‌اند پیروان ملت

۱. همان: ۵۲-۵۳.

۲. همان: ۵۴.

ابراهیم پیروان ملت محمد (صلوات الله علیه)، پیروان ملت عیسی و همچنین. بعدها کلمه پیروان حذف شده و گفته‌اند ملت محمد، ملت عیسی. کم‌کم کار به آنجا کشیده که گفته‌اند ملت ایران، ملت ترک، ملت عرب، ملت انگلیس. به هر حال یک اصطلاح مستحدث است. اعراب امروز در مواردی که ما کلمه ملت را به کار می‌بریم آنها کلمه «قوم» یا کلمه «شعب» را بکار می‌برند، مثلاً می‌گویند «الشعب الایرانی» و یا «الشعب المصری» و غیره.^۱

و در آخر مطهری، تعریفی از کلمه ناسیونالیسم بیان می‌کند و ترجمه صحیح این کلمه را نیز می‌آورد:

«گرایش به جنبه‌های قومی و ملی در زبان‌های اروپایی «ناسیونالیسم» خوانده می‌شود که برخی از دانشمندان فارسی زبان آن را «ملت پرستی» ترجمه کرده‌اند. ناسیونالیسم مطابق بیان گذشته بر عواطف و احساسات قومی و ملی متکی است نه بر عقل و منطق».^۲

نکته‌ای که قابل توجه است این است که استفاده از روش تاریخ تحول مفاهیم، روشی است که در دهه‌های اخیر در ایران رواج پیدا کرده است ولی استاد مطهری، چند دهه قبل‌تر از رواج این روش در ایران، آن را - هر چند نه چندان کامل - به کار برده است.

۲-۳. تعلق مفهوم به گستره علوم

استاد مطهری بعد از بررسی تاریخ تحول مفهوم، گستره خاص علوم را مشخص می‌کند. منظور از گستره خاص علوم، رشته‌ای از علوم است که آن مفهوم به آن علم تعلق دارد:

«از بحث لغوی می‌گذریم و وارد بحث اجتماعی می‌شویم... واحد اجتماعی دیگری که از این واحد [قبیله و خانواده] بزرگ‌تر و تکامل یافته‌تر است... در اصطلاح امروز فارسی زبانان «ملت» نامیده می‌شود».^۳



۱. همان.

۲. همان: ۵۸.

۳. همان: ۵۵.

و بعد از مشخص کردن گستره خاص علم، به بررسی آن مفهوم در آن رشته علمی می‌پردازد تا از طریق خود آن علم نشان دهد منطق احساسی مخاطب از مفهوم ملت (نژاد و خون و... واحد) با منطق واقعی در جهان امروز (یعنی حاکمیت قانون و حکومت واحد) متفاوت و اشتباه است:

«امروز در جهان، ملل گوناگونی وجود دارد. آنچه آنها را به صورت ملت واحد در آورده است زندگی مشترک و قانون و حکومت مشترک است نه چیز دیگر، از قبیل نژاد و خون و غیره وجه مشترک این واحدها اینست که حکومت واحدی آنها را اداره می‌کند. بعضی از این ملت‌ها سابقه تاریخی زیادی ندارند، مولود یک حادثه اجتماعی‌اند مثل بسیاری از ملل خاورمیانه که مولود جنگ بین‌الملل اول و شکست عثمانی‌ها بودند. فعلاً در دنیا ملتی وجود ندارد که از نظر خون و نژاد از سایر ملل جدا باشد. مثلاً ما ایرانی‌ها که سابقه تاریخی نیز داریم و از لحاظ حکومت و قوانین دارای وضع خاصی هستیم، آیا از لحاظ خون و نژاد از سایر ملل مجاور جدا هستیم؟... حقیقت اینست که ادعای جدا بودن خون‌ها و نژادها خرافه‌ای بیش نیست نژاد سامی و آریایی و غیره به‌صورت جدا و مستقل از یکدیگر فقط در گذشته بوده است، اما حالا آنقدر اختلاط و امتزاج و نقل و انتقال صورت گرفته است که اثری از نژادهای مستقل باقی نمانده است»^۱.

و نتیجه این منطق اشتباه و تبعات فرهنگی - اجتماعی آن را بیان می‌کند:

«اگر ما ایرانیان بخواهیم بر اساس نژاد قضاوت کنیم و کسانی را ایرانی بدانیم که نژاد آریا داشته باشند بیشتر ملت ایران را باید غیر ایرانی بدانیم و بسیاری از مفاخر خود را از دست بدهیم. یعنی از این راه بزرگ‌ترین ضربه را بر ملیت ایرانی زده‌ایم»^۲.

در ادامه، ویژگی‌های روان‌شناسی - اخلاقی ناسیونالیسم را نیز بیان می‌کند تا تبعات فردی - اجتماعی آن را نشان دهد:

۱. همان: ۵۶.

۲. همان: ۵۷.



«واحد اجتماعی، خواه خانواده، خواه قبیله و خواه ملت (به اصطلاح امروز فارسی) با نوعی احساسات و تعصبات همراه است، یعنی در انسان یک نوع حس جانبداری نسبت به خانواده و قوم و ملت خود پیدا می‌شود... ملیت از خانواده «خود خواهی» است که از حدود فرد و قبیله تجاوز کرده شامل افراد یک ملت شده است و خواه ناخواه عوارض اخلاقی خود خواهی: تعصب، عجب، ندیدن عیب خود (البته عیب‌های ملی در مقیاس ملت)، بزرگ‌تر دیدن خوبی‌های خود، تفاخر و امثال اینها را همراه دارد»^۱.

۴- پاسخ نقضی به مسئله

منظور از پاسخ نقضی آن است که مبتنی بر استدلال شبهه کننده، مورد نقضی ارائه شود که بتواند ساختمان استدلال وی را فروز بریزد. مورد نقضی باید از امور یقینی یا از معتقدات شبهه کننده باشد تا بتواند او را بر سر دو راهی قرار دهد. پاسخ نقضی استدلال شبهه گر در هم می‌شکند و به دنبال آن، زمینه مناسب برای ارائه جواب‌های حلی آماده می‌شود.^۲

در مرحله چهارم پاسخ به مسئله، استاد مطهری دو مقیاس ملیت را با منطق خود مخاطب که در اینجا، اصالت احساسات است، بیان می‌کند و هر دو مقیاس را هم نقض می‌کند.

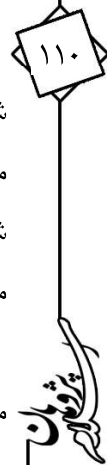
ابتداء مقیاس اول ملیت را طرح می‌کند:

«در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که لازمه ناسیونالیسم و احساسات ملی این است که هر چیزی که محصول یک سرزمین معین یا نتیجه ابداع فکر مردم آن سرزمین است، آن چیز را از نظر آن مردم باید ملی به حساب آید و احساسات ملی و ناسیونالیستی، آن را در برگیرد و هر چیزی که از مرز و بوم دیگر آمده است باید برای مردم این سرزمین بیگانه و اجنبی به شمار آید»^۳.

۱. همان.

۲. رنجبر، ۱۳۹۴: ۲۰۰.

۳. مطهری، ۱۳۸۷: ۵۸.



و بعد از طرح مقیاس اول، جواب نقضی آن را بیان می‌کند:

«ولی این مقیاس، مقیاس درستی نیست، زیرا ملت از افراد زیادی تشکیل می‌شود و ممکن است فردی از افراد ملت چیزی را ابداع کند و مورد قبول سایر افراد واقع نشود و ذوق عمومی آن را طرد کند بدون شک چنین چیزی نمی‌تواند جنبه ملی به خود بگیرد».^۱

بعد از طرح و نقد مقیاس اول، مقیاس دوم را بیان می‌کند و به طرح و نقض آن نیز می‌پردازد:

«همچنانکه سابقه تاریخی ملاک عمل نیست، یعنی ممکن است، ملتی قرن‌ها یک سیستم خاص اجتماعی را پذیرفته باشند و بعد تغییر نظر بدهد و سیستم نوینی را به جای آن انتخاب کند. مثلاً ما مردم ایران در طول بیست و پنج قرن تاریخ ملی، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، رژیم استبدادی داشتیم و اکنون کمی و بیش از نیم قرن است که رژیم مشروطه را به جای آن انتخاب کرده‌ایم رژیم مشروطیت را ما ابداع و ابتکار نکردیم، بلکه از دنیای خارج به کشور ما آمده است. ولی، ملت ما آن را پذیرفته و در راه تحصیل آن فداکاری‌ها کرده است».^۲

«عکس این مطلب را نیز می‌توان در نظر گرفت، یعنی ممکن است آیین و مسلک و مرامی از میان ملتی برخیزد اما «ملی» شمرده نشود، از باب اینکه رنگ یک ملت دیگر را دارد، یا از راه اینکه مورد قبول این ملتی که از میان آنها برخاسته واقع نشده است، مثلاً کیش مانوی و مسلک مزدکی از میان ملت ایران برخاسته است ولی نتوانسته است پشتیبانی ملت را به دست آورد، به همین جهت این دو مسلک را نمی‌توان یک پدیده ملی بشمار آورد».^۳

۵- پاسخ حلی به مسئله

منظور از پاسخ حلی در اینجا، پاسخی است که شبهه را با ارائه دلیل و برهان از میان بر می‌دارد. در مرحله پنجم پاسخ به مسئله، استاد مطهری در پاسخ حلی، منطق مخاطب که در اینجا اصالت احساسات است را به منطق عقلی متعالی تبدیل می‌کند:

۱. همان: ۵۹.

۲. همان: ۶۰.

۳. همان: ۶۱.

«اما اگر آن چیز رنگ مخصوص نداشته باشد، نسبتش با همه ملت‌ها علی‌السواء باشد، شعارهایش شعارهای کلی و عمومی و انسانی باشد و ملت مورد نظر هم آن را پذیرفته باشد، آن چیز اجنبی و بیگانه و ضد ملی شمرده نمی‌شود... به همین دلیل حقایق علمی به همه جهانیان تعلق دارد: جدول فیثاغورس و نسیت اینشتاین به قوم معینی تعلق ندارد و با هیچ ملیتی منافات ندارد، برای اینکه این حقایق بی‌رنگ است و رنگ و بوی قوم و ملت مخصوصی را ندارد. به این دلیل، دانشمندان و فیلسوفان و پیامبران به همه جهانیان تعلق دارند، که عقاید و آرمان‌های آنها محصور در محدوده یک قوم و ملت نیست».^۱

«عمده آن است که، اولاً بدانیم آن چیز رنگ ملت بالخصوصی دارد، یا بی‌رنگ است و عمومی و جهانی است، ثانیاً آیا ملت مورد نظر، آن چیز را به طوع و رغبت پذیرفته است یا به زور و اکراه».^۲

استاد مطهری بعد از پاسخ به کبرای بحث (ملاک ملیت چیست؟)، به صغرای بحث (آیا اسلام در نظر ملیت ایرانی یک امر خودی است یا بیگانه؟) می‌پردازد:

«اکنون، باید وارد این مبحث بشویم که آیا اسلام در ایران واجد دو شرط هست یا نیست؟ یعنی آیا اولاً اسلام رنگ ملت مخصوصی مثلاً ملت عرب را دارد یا دینی است جهانی و عمومی و از نظر ملیت‌ها و نژادها بی‌رنگ و ثانیاً آیا ملت ایران به طوع و رغبت اسلام را پذیرفته است یا خیر؟».^۳

استاد مطهری در صغرای بحث، برای دو شرط بیان شده برای ملاک ملیت یعنی ارزش مطلق داشتن و پذیرش با رغبت آن سرزمین، شواهدی از آیات و روایات و تاریخ می‌آورد تا مدعای خود را ثابت کند. در این مواقع برای اینکه بتوان شواهد مناسبی برای مدعای خود آورد، باید شخص پاسخ دهنده، دارای اطلاعات کافی درباره موضوع مورد بحث داشته باشد و به موضوع مورد نظر مسلط باشد، در غیر این صورت، یا شواهد مناسبی

۱. همان: ۵۹-۶۰.

۲. همان: ۶۱.

۳. همان: ۶۱-۶۲.

نمی‌تواند پیدا کند یا شواهد ناقصی را بیان خواهد کرد که در هر دو صورت، مخاطب را اقناع نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، برای پاسخ به شبهه، دو مرحله را در نظر می‌گیرد: نخست؛ تبیین مسئله و دوم؛ پاسخ به مسئله. ایشان، تبیین مسئله را دارای اهمیت زیادی می‌داند، زیرا اثبات یک مطلب در سایه تقریر درست و بیان روشن از مسئله امکان‌پذیر است. مهارت استاد مطهری در این است که در همان مرحله تبیین مسئله با بیان ابعاد مختلف آن، از جمله: تاریخچه مسئله، تفکیک مسئله از مسئله نما، بیان نکات مثبت و منفی، نتایج مسئله و لوازم مسئله، مخاطب را هم به تأمل در باب مسئله وا می‌دارد و هم بخشی از جواب مخاطب را در تبیین مسئله بیان می‌کند.

ایشان در مرحله‌ی دوم، در چند بخش گام به گام به پاسخ دادن مسئله می‌پردازد: در گام نخست، منطق مواجهه با مسئله را روشن می‌کند. ایشان در ابتدای کار با منطق خود مخاطب وارد پاسخ دادن به مسئله می‌شود تا نشان دهد که آیا منطق مخاطب قابل دفاع هست یا نه؟ در گام دوم، مسئله را به صورت سؤال بنیادین و در قالب قیاس منطقی مطرح می‌کند تا با مشخص شدن کبرای قیاس (ملاک ملیت)، صغرای آن (نسبت ملیت ایرانی با اسلام) نیز مشخص شود. در گام سوم، به تحلیل مفردات کبرای قیاس می‌پردازد. در تحلیل مفردات، استاد مطهری دو کار انجام می‌دهد؛ نخست به تاریخ تحول مفاهیم می‌پردازد تا اشتباهی که در ترجمه کلمه ناسیونالیسم افتاده را نشان دهد - نکته قابل توجه در این مرحله این است که روش تاریخ تحول مفاهیم در چند دهه اخیر در ایران رواج پیدا کرده است ولی استاد مطهری (هرچند نه چندان به‌طور کامل) از این روش استفاده کرده است - و دوم با مشخص کردن شاخه‌ای از علوم (در اینجا علوم اجتماعی) که به آن مفهوم (یعنی ملیت) می‌پردازد، با خود علم مربوطه نشان می‌دهد که منطق مخاطب (نژاد و خون و...) در



مواجهه با مفهوم مورد نظر، در نسبت با منطق واقعی در جهان امروز (قانون و حکومت واحد)، متفاوت و اشتباه است و تبعات این منطق غلط را در ابعاد فرهنگی و فردی و اجتماعی نشان می‌دهد. در گام چهارم، به گزاره‌های کبرای قیاس، جواب نقضی می‌دهد تا استدلال شبهه‌گر را درهم بشکند و زمینه برای پاسخ حلی آماده شود. در گام پنجم، که آخرین گام است، منطق مخاطب را با جواب حلی، به منطق عقلی متعالی (اصالت حقیقت) تبدیل می‌کند و با ملاکی که در جواب حلی برای مسئله ملیت به دست آورده، با آوردن شواهدی برای مدعای خود، صغرای مسئله را نیز جواب می‌دهد.

فهرست منابع

۱. برنجکار، رضا. (۱۳۹۴)، *روش‌شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید*، چ ۲، قم: نشر دارالحديث.
۲. حسینی بهشتی، محمدرضا. (۱۳۸۷)، «تحول تاریخی مفاهیم»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص ۶۶-۴۹.
۳. حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۴)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، چ ۴، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۴. سوزنچی، حسین. (۱۳۹۴)، *پاسخ به شبهه و پرسش*، چ ۱، تهران: کانون اندیشه جوان.
۵. عزیزاده موسوی، مهدی. (۱۳۹۵)، «درآمدی بر چیستی شبهه در علم کلام»، *پژوهشنامه حج و زیارت*، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۹۰-۶۵.
۶. فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۱)، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*، چ ۴، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چ ۳۶، تهران: انتشارات صدرا.



